



أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَ نَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ (۱۵) وَ أَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ (۱۶) كَلَّا بَلْ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ (۱۷) وَ لَا تَحَاضُّونَ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ (۱۸) وَ تَأْكُلُونَ الثَّرَاتِ أَكْلًا لَمًّا (۱۹) وَ تُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا (۲۰) كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا (۲۱) وَ جَاءَ رَبُّكَ وَ الْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا (۲۲) وَ جِئَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَ أَنَّى لَهُ الذِّكْرَى (۲۳) يَقُولُ يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي (۲۴) فَيَوْمَئِذٍ لَا يُعَذِّبُ عَذَابُهُ أَحَدًا (۲۵) وَ لَا يُوثِقُ وَثَاقَهُ أَحَدًا (۲۶) يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ (۲۷) ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً (۲۸) فَادْخُلِي فِي عِبَادِي (۲۹) وَ ادْخُلِي جَنَّتِي (۳۰)﴾

این سوره مبارکه ای که «علم بالغلبه» آن «الفجر» است و در مکه نازل شد بعد از چند سوگند مربوط به زمان، شب، صبح و مانند آن و گرامیداشت این سوگند برای انسان عاقل، قسمتی از جریان اقوام طاغی گذشته را ذکر فرمود؛ بعد در پایان فرمود مهم ترین اقوام ستمگر و ستمکار همین عاد و ثمود و فرعون «ذی الأوتاد» بودند و این تعذیب اختصاصی به گذشته ندارد، اصل کلی و جامع با این علت بیان شده که ﴿إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ﴾<sup>۱</sup> او چون «ربّ الدنيا و الآخرة» است ربوبیت دنیایی آن را با آن وضع ذکر کرد ربوبیت اخروی آن را بعداً به وسیله ﴿كَلَّا

إِذَا دَكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا ﴿١﴾ که صحنه معاد است ذکر می‌کند هم مرصاد است در دنیا که تبهکاران را سر جایشان می‌نشانند هم مرصاد است که تبهکاران را در معاد سر جایشان می‌نشانند.

اما آن نظام ارزشی که توده مردم منهای وحی و نبوت چه طور فکر می‌کنند؛ بعد انسان در سایه تعلیم کتاب و حکمت باید چه طور فکر بکند آن را ذکر کرده است. در قرآن فرمود خدا به وسیله پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) معلم کتاب است معلم حکمت است مذکّی نفوس و مذکر نفوس است و آن نکته چهارم که نوآوری است فرمود: ﴿وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ﴾<sup>۱</sup> که بحث این نکته چهارم قبلاً گذشت؛ یعنی انبیا حرف تازه‌ای می‌آورند حرفی که در هیچ جای عالم نیست. دانشمندان با علوم تجربی نه از عالم غیب گذشته خبر دارند، نه از عالم غیب آینده، از کجا حرف می‌زنند؟ هم به خود پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود، فرمود: ﴿وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُن تَعْلَمُ﴾<sup>۲</sup> این «کان» منفی نشان می‌دهد که چیزهایی است که انسان به هیچ راه ممکن نیست یاد بگیرد از چه راهی یاد بگیرد؟ غیب گذشته را انسان چه خبر دارد؟ غیب آینده را انسان چه خبر دارد؟ این برای خود شخص حضرت.

به جامعه بشری هم گذشته از ﴿يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ﴾<sup>۳</sup> فرمود: ﴿وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ﴾ این ﴿مَّا لَمْ تَكُونُوا﴾ یعنی اصلاً مقدور شما نیست که یاد بگیرید کجا یاد بگیرید؟ ازل چه خبر است؟ لوح چه خبر است عرش چه خبر است؟ عالم ذر چه خبر است؟ این را از چه راهی یاد بگیرد؟ برزخ چه خبر است؟ قیامت چه خبر است؟ بهشت چیست؟ جهنم چیست؟ ابدیت چیست؟ این را از کجا بفهمد؟ فرمود این حرف‌ها حرف‌های تازه است که انبیا آوردند عموماً و وجود مبارک حضرت آورد خصوصاً، این یک مطلب.

۱. سوره بقره، آیه ۱۵۱.

۲. سوره نساء، آیه ۱۱۳.

۳. سوره بقره، آیه ۱۲۹.

مطلب درباره نظام ارزشی خود انسان است، انسان در اثر اینکه نه می‌داند از کجا آمده؟ نه می‌داند به کجا می‌رود؟ مسافری است که یک ساک دست او است این را اینجا پیاده کردند این حتماً راهنما می‌خواهد. ما یک موجود مسافری هستیم که یک ساک خالی دست ما است اصلاً نمی‌دانیم از کجا آمدیم؟ به کجا می‌رویم؟ «من این و اِلَیْ اَیْن»؟! حتماً راهنما می‌خواهیم. ما فقط چاله‌ای می‌بینیم به نام قبر، آیا این آخر راه است یا تازه یکی از منازل اولیه راه است؟ آیا ما با مُردن می‌پوسیم یا از پوست به در می‌آییم؟ آیا ما مرگ را می‌میرانیم یا مرگ ما را می‌میراند؟ این چیزها را از کجا ما بدانیم؟ لذا آن ﴿وَلَا یُعَلِّمُکُمْ مَا لَمْ تَکُونُوا تَعْلَمُونَ﴾ یعنی انبیا حرف تازه و نو دارند.

یکی از آن بحث‌هایی که مربوط به همین حقیقت انسان است و به گذشته و آینده او ارتباط دارد این است که نظام ارزشی نزد انسان مال است و جاه است و ثروت است و مکنت است و زمین است و باغ. دین آمده گفته نظام ارزشی چیز دیگری است. بزرگان حکمت از همین راه استفاده کردند که یک درخت هرگز ترقی نمی‌کند و کسانی هم که درختی زندگی می‌کنند درختی فکر می‌کنند هرگز ترقی نمی‌کنند.

«بیان ذلک» این است که یک درخت درست است که شاخ و برش بالاست و میوه می‌دهد؛ اما اینها فروع است آن اصل درخت سر آن درخت است دهن درخت است ریشه درخت است مغز درخت است که در لجن است درخت کجایش ترقی کرده است؟ انسانی که طبق روایات ائمه (علیهم السلام) «سَلَّطَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْبِنَاءَ وَالْمَاءَ وَالطَّيْنَ»<sup>۱</sup> در روایات مسکن ملاحظه بفرمایید! فرمود کسی که بیراهه رفته است فکر نمی‌کند که از راه حلال درآورده از راه حرام درآورده، حقوق الهی را عطا می‌کند تولید بکند مشکل مردم را حل بکند به فکر نیست فقط برج‌سازی

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۶، ص ۵۳۱.

و به فکر ساختن مسکن و گران شدن مسکن و پول درآوردن است. روایات مسکن هم اینجا وارد شده است  
فرمود: «سَلِّطَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْبَنَاءَ وَالْمَاءَ وَالطِّينَ» مرتب می‌سازد تا چه وقت گران بشود و بفروشد! این شخص که

ترقی نکرده فرمود این دهن و سر و مغز او در لجن است کجای آن ترقی کرده است؟

در این قسمت فرمود نظام ارزشی را خدا باید معین کند خیلی‌ها خیال می‌کنند که اگر وضع مالی‌شان خوب بشود  
این گرامیداشت خدا است نخیّر، این چنین نیست این امتحان است و اگر - خدای ناکرده - مقداری مشکل مالی پیدا  
کند خدا - معاذالله - به آنها اهانت کرده، نه! اهانت نکرده است امتحان کرده است چرا اگر صدقه باشد اول ذات  
اقدس الهی خودش قبول می‌کند برابر روایتی که وجود مبارک امام سجاد اول دست خودش را می‌بویید و می‌بوسید  
می‌گفت دست من به دست بی‌دستی «الله» رسید؛ چون خدا در قرآن فرمود: ﴿يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ  
الصَّدَقَاتِ﴾<sup>۱</sup>؛ این ﴿يَأْخُذُ﴾ یعنی چه؟ او می‌گیرد. یک وقت می‌گوییم خدا قبول می‌کند آن درباره توبه است؛ اما  
درباره صدقه فرمود می‌گیرد: ﴿يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ﴾؛ وجود مبارک امام سجاد رسماً این کار را  
می‌کرد اگر صدقه‌ای می‌داد اول دست خود را می‌بویید و می‌بوسید بعد راحت می‌شد.

در اینجا فرمود توده مردم آن گونه خیال می‌کنند ولی این طور نیست وظیفه گرامیداشت یتیم است و تأمین  
نیازهای مسکین است و مانند آن. این ﴿إِنَّ رَبَّكَ لَبَالِمُرْصَادٍ﴾ درباره گذشته دنیا را فرمود، عاد را فرمود، ثمود را  
فرمود و قوم فرعون را فرمود که همه اینها را به عذاب الهی گرفتار کردیم درباره معاد چه کار می‌کند؟ می‌فرماید  
درباره معاد این است ﴿كَلَّا﴾ یعنی این بینش‌ها و گرایش‌ها حساب نیست ﴿إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا﴾ این  
﴿دَكًّا﴾ ی دوم تأکید ﴿دَكًّا﴾ ی اول نیست؛ یعنی آن گوشه را می‌کوبیم این گوشه را می‌کوبیم این گوشه را می‌کوبیم

۱. سوره توبه، آیه ۱۰۴.

آن گوشه را می‌گوییم آنجا مُندک می‌شود آنجا مُندک می‌شود! این دو تا یعنی «ما لیس بواحد» نه یعنی دو تا، نه یعنی دو جا را می‌گوییم. اگر گفتند: ﴿إِلَّا قِيْلًا سَلَامًا سَلَامًا﴾<sup>۱</sup> یعنی «ما لیس بواحد»، اینجا هم دگ «لیس بواحد» است، آنجا را مُندک می‌کنیم آنجا را مُندک می‌کنیم آن آسمان را مُندک می‌کنیم آن کوه را مُندک می‌کنیم ﴿صَفًّا صَفًّا﴾ هم همین است. آنجا فرشته‌ها صف بستند اینجا صف بستند؛ تنبیه در این گونه از موارد یعنی «ما لیس بواحد»، نه یعنی دو و نه دومی تأکید اولی است.

پس «فَهِئْنَا امُورًا ثَلَاثَةً» یکی اینکه در صدد تأکید نیست که دومی بشود عین اولی، یکی اینکه در صدد تعدید و شماره نیست که بشود دو؛ بلکه در صدد تکثیر است یعنی «ما لیس بواحد»، بیش از یکی؛ آنجا صف می‌بندند آنجا صف می‌بندند آنجا صف می‌بندند، آنجا را می‌گوییم آنجا را می‌گوییم ﴿دُكًّا دُكًّا﴾ کرد یعنی نه دو تا! ﴿صَفًّا صَفًّا﴾ یعنی نه دو تا. ﴿إِلَّا قِيْلًا سَلَامًا سَلَامًا﴾ نه یعنی دو تا. در بین امور ثلاثه دو مطلب آن درست نیست یکی درست است؛ دومی تأکید اولی نیست که بشود یکی، دومی به معنی دومی نیست که بشود دو تا؛ بلکه دومی یعنی «ما لیس بواحد» ﴿دُكًّا دُكًّا﴾ آنجا را می‌گوییم آنجا را می‌گوییم ﴿صَفًّا صَفًّا﴾ فرشته‌ها آنجا صف می‌بندند اینجا صف می‌بندند؛ یعنی یک صف، در حالی که صفوف فراوانی است برای ملائکه اینجا یک درجه نیستند، یک جا را که نمی‌گوید یک دگ که نیست.

حالا در چنین صحنه‌ای می‌خواهد جریان جهنم را ترسیم بکند؛ حالا افتادن در آن هیچ! خدا نکند هم ببینیم. آن وقتی که نعره می‌کشد مگر کسی می‌تواند تحمل بکند، این جهنم وقتی افراد تبهکار را از دور می‌بیند ﴿إِذَا رَأَوْهُمْ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغِيْطًا وَ زَفِيرًا﴾<sup>۲</sup> ﴿إِذَا رَأَوْهُمْ﴾ یعنی ﴿إِذَا رَأَوْهُمْ﴾ جهنم ببیند نه «رأوها»! یک چیز روشن

۱. سوره واقعه، آیه ۲۶.

۲. سوره فرقان، آیه ۱۲.

بیدار مدرکی است می‌بیند که چه کسانی را دارند می‌آورند ﴿إِذَا رَأَوْهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغِيْطًا وَ زَفِيرًا﴾

فریادش خفه می‌کند خدا نکند ما از نزدیک او را ببینیم نمی‌خواهیم تماشا کنیم، برای چه تماشا کنیم؟

وظیفه ما این است که «آمتا بجميع ما جاء به النبي و الأئمة عليهم السلام» این وظیفه ما است. درباره خصوصیات آن، آنچه بین الرشد و یقینی است که آدم اظهار نظر می‌کند؛ اما آنچه قطعی و بین و شفاف نیست با احتیاط حرکت می‌کند. در جایی مثلاً صریحاً قرآن داشته باشد که جهنم گودالی است چاله‌ای است افراد را می‌اندازند در آن، چنین چیزی که در آیات نیست؛ اما مسئله آوردن جهنم در قرآن مطرح است که جهنم را می‌آورند؛ معلوم می‌شود که جهنم یک چیز منقولی است. حالا آن روایتی که در ذیل این آیه است را هم می‌خوانیم بعد هم ملاحظه بفرمایید! فرمود وقتی که همه جا را کوبیدیم، فرشته‌ها هم همه اینها صف بستند جهنم را می‌آورند.

پرسش: ...

پاسخ: یعنی چه کار بکنیم؟

پرسش: ...

پاسخ: نه، ما اگر قرینه داشته باشیم بله، می‌گوییم ما می‌رویم آنجا؛ اما قرینه نداریم هیچ، روایتی هم که در ذیل این آیه آمده است آمدن جهنم را تأیید می‌کند؛ کما اینکه این روایت را هم می‌خوانیم - به خواست خدا - فرمود وقتی که همه جا را کوبیدیم، یک؛ همه فرشته‌ها هم صف بستند، دو؛ دستور الهی می‌رسد که جهنم را بیاورید. اولاً جهنم مثلی است که سه ضلع دارد این اضلاع سه‌گانه را قرآن در سه بخش از آیات مشخص کرد که این اضلاع سه‌گانه جهنم عناصر محوری جهنم چه کسانی هستند؟ الآن این کوره‌های بلند ذوب آهن و امثال آهن که بخواهند چیزی را داغ کنند یا گرم کنند بسوزانند آب کنند چه کار می‌کنند؟ یک مواد اولیه را که سابقاً هیزم بود حالا یا بعد ذغال

سنگ است یا نفت است یا گازوئیل است این مواد اولیه سوخت و سوز است این را می‌ریزند، بعد چیزی که آتش‌زنه است؛ حالا یا مواد «قی‌ان‌قی» که با آن این مواد آماده مشتعل می‌شود، این را می‌ریزند، این کوره مشتعل می‌شود، این دو؛ بعد آن چیزهایی که باید بریزند اینجا و آب بکنند یا داغ بکنند می‌ریزند، این سه. این کار کوره است. این کوره جهنم را ذات اقدس الهی مشخص کرد. فرمود هیزم آن خود ظالمین هستند این ترامپ است آن اختلاسی است آن نجومی است، ما از جنگل هیزم نمی‌آوریم، این قاسطانی که در برابر حضرت امیر ایستادند اینها هستند «مارقان و قاسطان و ناکشان»؛ ﴿وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَأَنَّهُمْ لِجَهَنَّمَ حَطَبًا﴾<sup>۱</sup> هیزم جهنم اینها هستند پس مواد اولیه اینها هستند.

این مواد اولیه این هیزم‌ها را که در جهنم ریختند، خود این هیزم‌ها که مشتعل نمی‌شوند چیزی باید اینها را بگیراند؛ آن چیزی که این مواد را مشتعل می‌کند به آن می‌گویند: ﴿وَقُودُ النَّارِ﴾<sup>۲</sup> ﴿وَقُودُ﴾ حالا یا آتش‌زنه است یا آتش‌گیره است به هر حال «ما تُوقَدُ بِهِ النَّارُ»<sup>۳</sup> است مثل کبریت است، کبریت را می‌گویند «وقود». «وقود» چیست؟ «وقود» هم خود همین انسان‌ها هستند منتها آنکه سرقت جزئی دارد آن جزء حطب است، آنکه اختلاس و نجومی دارد او جزء وقود است. وقتی قرآن وقود را معرفی می‌کند می‌گوید: ﴿وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ﴾<sup>۴</sup> این حجاره را هم حالا سنگ‌هایی که گفتند از آن بُت درست کردند آنها وقتی سوخته می‌شود جهنم می‌رود تعذیب مضاعفی نسبت به آن بت‌پرستان دارد. ممکن است یک حجاره دیگری هم باشد ولی این طور تعبیر شده که

۱. سوره جن، آیه ۱۵.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۰.

۳. لسان العرب، ج ۳، ص ۴۶۶.

۴. سوره بقره، آیه ۲۴.

﴿وَقُودُهَا النَّاسُ﴾ به قرینه این ناس است. رهبران بت پرستی رهبران طغیان رهبران استکبار اینها ﴿وَقُودُ النَّارِ﴾ هستند. ﴿وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ﴾، این یک اصل کلی است.

بعد از باب تطبیق آن اصل کلی بر مصداق هم فرمود: ﴿كَذَّابٍ آلَ فِرْعَوْنَ﴾؛ فرعون با قاسطون فرق می کند افراد قاسط می شود هیزم، فرعون می شود ﴿وَقُودُ النَّارِ﴾؛ البته آن یک آیه دیگری است که ﴿وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ﴾. اما این آیه دیگری است که دارد که جریان «ما یوقد به النار» وقودش ﴿كَذَّابٍ آلَ فِرْعَوْنَ﴾ است. شاهد آن هم این است که ﴿يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأُورَدُهُمُ النَّارَ وَبِئْسَ الْوَرْدُ الْمَوْرُودُ﴾<sup>۱</sup> این اول می رود جهنم، بعد پشت سرش پیروان او می روند جهنم. در حقیقت با آتش فرعون اینها دارند می سوزند. پس ﴿وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ﴾؛ یک؛ ﴿كَذَّابٍ آلَ فِرْعَوْنَ﴾. دو. پس «ما یوقد به النار» هم رهبران کفر هستند. سوم: بقیه انسان ها را در آتش می اندازند. پس هر سه انسان شد؛ یعنی آن مواد اولیه اش هم انسان شد، آن گازوییل هم انسان شد، آن بنزین هم انسان شد، آن «قیانقی» هم انسان شد چیزی دیگر نیست. خود انسان هیزم است خود انسان وقود است، خود افراد دیگر هستند و باید تعذیب بشوند می سوزند منتها آنها چون اصل هستند آنها مواد اصلی اند آنها را اول می برند بعد اینها را که ﴿يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأُورَدُهُمُ النَّارَ وَبِئْسَ الْوَرْدُ الْمَوْرُودُ﴾ حالا هر چیز دیگری هم هست «علی الرأس و العین»! ولی اینها که ظاهر قرآن است.

اگر وضع جهنم این است که عناصر محوری اش هم همین انسان است این می آید. جناب زمخشری، بعد هم فخر رازی و بعد هم دیگران این احتمال را دادند که اینکه فرمود: ﴿وَجَاءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ﴾؛ جهنم را می آورند یعنی جهنم بروز می کند وگرنه جهنم آوردنی نیست و آیه سوره «نازعات» را هم شاهد آوردند که در آن سوره

۱. سوره هود، آیه ۹۸.



«نازعات» که بحث آن قبلاً گذشت؛ وقتی از جریان جهنم یاد می‌کند ﴿فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَّةُ الْكُبْرَى \* يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ مَا سَعَى \* وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِمَنْ يَرَى﴾<sup>۱</sup> جهنم دیده می‌شود. خواستند بگویند این ﴿وَجِئَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ﴾ همان ﴿بُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِمَنْ يَرَى﴾ است؛ این را جناب زمخشری در کشاف گفته،<sup>۲</sup> بعد فخر رازی پذیرفته،<sup>۳</sup> بعد متأخران بعدی.<sup>۴</sup>

اما در روایات ما دارد وقتی این آیه نازل شد وجود مبارک پیغمبر لرزید! اصحاب دیدند که حضرت وضع او عوض شد؛ این را سنی‌ها هم نقل کردند؛ یعنی زمخشری هم نقل کرد، چون در این گونه از موارد تنها کسی که می‌توانست مثلاً در خدمت حضرت باشد وجود مبارک حضرت امیر بود. به هر حال وجود مبارک حضرت امیر را گفتند جریان این است که پیغمبر خیلی وضعش به هم خورده است حضرت آمد، پیغمبر را بغل کرد بوسید عرض کرد چیست؟ فرمود آیه نازل شد جهنم این است! حضرت عرض کرد که چه کسی این را می‌آورد؟ - چون ﴿جِئَ﴾، «مبنیٌ علی المفعول» است - فرمود چند هزار فرشته زمامش را می‌کشند می‌کشند می‌کشند می‌آورند! این ترس است این خوف عظیمی بود، با آمدن حضرت و بغل کردن حضرت و بوسید، چه طوری بوسید وجود مبارک حضرت امیر او را؟! بعد حضرت آرام شد، فرمود هزار فرشته زمامش را می‌کشند می‌آورند! این است.

غرض این است که ﴿عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ﴾<sup>۵</sup> این گونه چیزها هم هست. اگر تفسیر هم مثل همین بحث‌های صوم و صلات مثل فقه بود خیلی از چیزها برای ما روشن می‌شد. مرحوم ابن بابویه حشرش با انبیا و اولیای الهی! از بزرگان کم‌نظیر ما هستند اینها از فقهای صدر اول اسلام هستند. شما فقه مفتح

۱. سوره نازعات، آیات ۳۴ - ۳۶.

۲. الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۴، ص ۷۵۱.

۳. مفاتیح الغیب، ج ۳۱، ص ۱۵۹.

۴. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص ۲۸۴ و ۲۸۷.

۵. سوره تحریم، آیه ۶.

مرحوم صدوق را با جواهر صاحب جواهر را نگاه کنید! غالباً آن بزرگان چون به عصر ائمه (علیهم السلام) نزدیک بودند؛ خدا غریق رحمت کند مرحوم آقای بروجردی (رضوان الله تعالی علیه) را! می فرمود این بزرگان فقهای شبیه رساله عملیه بود که برابر با روایت فتوا می دادند خیلی فرق نداشت؛ چون آن وقت اجتهاد و استنباط و فروع فقهی و اشکالات و این چیزها کمتر بود. غالب فتوای مرحوم صدوق (رضوان الله تعالی علیه) در مقنع برابر با روایات است که این گونه از فقهای بزرگ ما با فتوای ابن بابویه در مقنع عمل روایت می کنند. با اینکه فتوا است این را به منزله روایت می دانند می گویند چون غالباً این بزرگواران برابر با روایت فتوا می دادند طبق روایت. کل مقنع را شما نگاه کنید مگر چند صفحه است؟ اما وقتی به جواهر می رسد می شود چهل جلد!

اگر تفسیر قرآن هم این طور در حوزه ها بشود خیلی از مبهمات ما و سؤالات را به ما پاسخ می دهند که چه گونه است؟ انسان چه نحوی می شود؟ برزخ چه گونه است؟ قیامت چه گونه است؟ بهشت چه طوری است؟ جهنم چه طور است؟ فاصله چه گونه است؟ اینها است. اما این حرفها برای ما تازه است برای اینکه تفسیر متأسفانه در حوزه نیست، اگر این هم مثل فقه بود همان طوری که از یک جلد کوچک مقنع مرحوم صدوق (رضوان الله علیه) به چهل جلد تبدیل شد که همه آنها نور است، این هم همین طور می شود. الآن خیلی از چیزها برای ما سؤال است. این آقایان آمدند، این ﴿وَجَاءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ﴾ را به آن ﴿بُرْزَتِ الْجَحِيمُ﴾ برگرداندند چرا آن به این برگردد؟ برای اینکه وقتی هیزمش خود این شخص است و در بخش های دیگری هم که آیات دارد این ﴿نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ﴾ \* الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ﴾ یعنی این آتش از درون سر می زند از فؤاد سر می زند. دنیا اگر کسی بخواند بسوزد از بیرون می سوزد از درون که نمی سوزانند، از بیرون می سوزانند از بیرون به درون سرایت می کند؛ اما در

قیامت عذاب از درون شروع می‌شود بیرون را می‌سوزاند ﴿نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ \* الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ﴾ بعد پوست و گوشت را می‌سوزاند. حالا اگر چنین چیزی است ما چه می‌دانیم که جهنم وضعش چطور است؟ این است که در حدّ احتمال ذکر می‌کنیم. آن روایت را هم که این طور می‌فهمیم، می‌گوییم روایت این است ظاهر آیه این است «و العلم عند الله» اما به هر حال خطر هست.

این بزرگان به ما فرمودند که حالا شما چه کار دارید آن طور می‌سوزانند یا این طور می‌سوزانند؟ ما باید خودمان را دریابیم که نسوزیم. اما چه آن طور چه این طور به هر حال می‌سوزانند آنچه مشکل ما را حل می‌کند عمل صالح است البته آن اثر علمی خاص خودش را دارد حالا یا آن طور یا این طور.

غرض این است که اگر کسی انسان نباشد حیوان باشد در ردیف حیوان‌ها قرار می‌گیرد و حشر آن حیوان‌ها چیست خدا می‌داند! اما ﴿وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ﴾<sup>۱</sup> بدترین عذاب قیامت این است که کسی به صورت حیوان در بیاید چرا؟ حالا اگر کسی درنده بود و به صورت کلب و خنزیر درآمد پلنگ درآمد چه عذابی برای سگ است؟ سگ در سگ بودن چه عذابی دارد؟ تمام پیچیدگی علمی قرآن این است که این انسان است که به صورت سگ درآمد و می‌فهمد و هر لحظه در عذاب است و گرنه ﴿كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ﴾<sup>۲</sup> تناسخ ملکی که عذاب نیست این تناسخ ملکوتی است که عذاب است حالا ﴿كُونُوا قِرَدَةً﴾ اگر کسی بوزینه شد بوزینه در بوزینه بودن که لذت می‌برد از بوزینه بودن ازدواج دارد اکل دارد شرب دارد فرزند دارد زندگی دارد اینکه درد ندارد اما تمام مشکل این است که این «حقیقته انسان» صار قردة به تناسخ ملکوتی نه ملکی، نه اینکه انسان بوزینه شد انسان انسانی است که بوزینه است نه به شکل بوزینه درآمد! به شکل بوزینه هم نیست. این است که بزرگان در حکمت متعالیه برای

۱. سوره تکویر، آیه ۵.

۲. سوره بقره، آیه ۶۵؛ سوره اعراف، آیه ۱۶۶.

تبیین این وجوه می‌گویند آنچه در منطق ارسطویی و امثال ارسطویی و حکمت مشاء و اینها رایج است این است که انسان را «نوع الأنواع» می‌دانند و حیوان را جنس سافل می‌دانند انسان را نوع اخیر می‌دانند نه نوع عالی، نوع عالی از بالا شروع می‌شود این را «نوع الأنواع» می‌دانند که پایین‌تر از انسان نوع دیگری نیست؛ اما حکمت متعالیه به وسیله راهنمایی این گونه از آیات، می‌گوید آنچه در حکمت ارسطویی و مشاء و بوعلی و اینها آمده که حیوان جنس سافل است و انسان «نوع الأنواع»، این تام نیست؛ انسان جنس سافل است تحت انسان، انواع چهارگانه است با حرکت جوهری، بعضی واقعاً حیوان می‌شوند، بعضی واقعاً در حدّ فرشته می‌شوند، بعضی‌ها واقعاً در حدّ شیاطین الإنس می‌شوند. انسان نوع متوسط است نه نوع اخیر، تحت انسان چهار نوع است، آنکه در بازی و مکر و خیانت و دغل و مانند آن کار می‌کند می‌شود جزء «شیاطین الإنس» واقعاً. آنکه در اختلاس و ربودن و نجومی و اینها کار می‌کند می‌شود جزء بهیمه که شکم‌سرا است واقعاً، آنکه قتال و بکش و مانند آن است هیتلر است این درنده‌خو است می‌شود به صورت گرگ و اینها واقعاً. آنکه راه عدل و عقل را طی کرده است پیرو اهل بیت بود، «مع الملائكة» محشور می‌شود واقعاً. یک عده «مع الملائكة» هستند ﴿فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّدِّيقِينَ﴾<sup>۱</sup> این بزرگان راه‌حلی نشان دادند که انسان نوع متوسط است «تحت انواع اربع»؛ حالا هر کدام زیر مجموعه خودشان اصنافی هم دارند، این یکی از احتمالات فلسفی است؛ ولی «علیّیّ حال» اگر - معاذالله - کسی بوزینه شد این طور نیست که نظیر بوزینه جنگل واقعاً بوزینه بشود، یعنی بوزینه مُلکی، بوزینه مُلکی چه عذابی دارد؟ این مثل سایر حیوانات لذت می‌برد. اصلاً خجالت نمی‌کشد برای چه چیزی خجالت بکشد؟ و اگر به صورت بوزینه در بیاید این هم یک امر عرضی است آن راه فلسفی ندارد؛ اما می‌گویند انسان نوع متوسط است

تحتش این شخص است که این تناسخ ملکوتی است نه مُلکی. «ما من مذهب إلا و للتناسخ فيه قدم راسخ» این درباره تناسخ ملکوتی است حالا ﴿وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ﴾ ناظر به این نباشد ولی به هر حال یک عده به صورت قرده محشور می‌شوند این بیان نورانی امام باقر هم امام سجاد(سلام الله علیهما) در صحنه عرفات بود آن جریان «مَا أَكْثَرَ الضَّجِيجَ وَ أَقَلَّ الْحَجِيجَ»<sup>۱</sup> که حضرت فرمود چه بود؟ دید که صحنه عرفات پر از حیوانات است! این تناسخ ملکوتی است تناسخ مُلکی که نیست.

این حقیقتاً انسانی است که حیوان شده است و می‌فهمد لذا شرم دارد لذا دائماً در عذاب است و گرنه اگر تناسخ مُلکی باشد یعنی مثلاً بشود بوزینه حالا بوزینه شد چه عذابی برای او است؟ این مثل حیوانات دیگر لذت می‌برد. عمده این است که این می‌فهمد که انسان است که بوزینه شده است این می‌شود عذاب برای او. حالا ممکن است جهنم غیر منقولی هم باشد، اینها مثبتین هستند. اگر ما دلیل تامی داشتیم که جهنم غیر منقول داریم جمعش این است که مثبتین هستند. نعم! اگر دلیل داشتیم بر حصر که جهنم الا و لابد غیر منقول است این بر آن حمل می‌شود. این آیه سوره مبارکه «فجر» برابر ﴿وَبُرُزَّتِ الْجَحِيمُ﴾ در سوره «نازعات» بود بر آن حمل می‌شود این آسان است. پرسش: ...

پاسخ: بله وقتی منقول بود البته جایی مکان دارد، اما این گودال نیست، جهنمی که به معنی گودال باشد این منقول نیست.

پرسش: تعبیر به طبقات که شده ناظر به چیست؟ راجع به جهنم دارد که طبقاتی دارد!

۱. مناقب آل ابی طالب علیهم السلام (لابن شهر آشوب)، ج ۴، ص ۱۸۴؛ «قَالَ أَبُو بَصِيرٍ لِلْبَاقِرِ (عَلَيْهِ السَّلَام) مَا أَكْثَرَ الْحَجِيجَ وَ أَغْظَمَ الضَّجِيجَ فَقَالَ بَلْ مَا أَكْثَرَ الضَّجِيجَ وَ أَقَلَّ الْحَجِيجَ أَوْ تُحِبُّ أَنْ تَعْلَمَ صِدْقَ مَا أَقُولُ وَ تَرَاهُ عَيْنَانِ فَتَسْمَعُ عَلَى عَيْنَيْهِ وَ دَعَا بِدَعَوَاتٍ فَعَادَ بَصِيرًا فَقَالَ انْظُرْ يَا أَبَا بَصِيرٍ إِلَى الْحَجِيجِ قَالَ فَتَنَظَّرْتُ فَإِذَا أَكْثَرُ النَّاسِ قِرْدَةٌ وَ خَنَازِيرُ وَ الْمُؤْمِنُ بَيْنَهُمْ كَالْكَوْكَبِ اللَّامِعِ فِي الظُّلُمَاءِ...».

پاسخ: بله چه منقول و چه غیر منقول مثل بُرج منقول و غیر منقول درجات دارد درکات دارد درک أسفل دارد یک چیز منقولی یک شیء منقولی هم ممکن است چندین درجه داشته باشد درکه داشته باشد.

غرض این است که این روایت که دارد که آن را با زمامش چندین فرشته می آورند تأیید می کند بر منقول بودن آن و هیچ منافاتی ندارد که جهنم غیر منقولی هم داشته باشیم.

﴿وَجِءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّى﴾ این را جناب زمخشری می گوید این یک تناقض است، نه! تناقضی در کار نیست ﴿يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ﴾ اما این تذکر فایده ندارد ﴿وَأَنَّى لَهُ الذِّكْرَى﴾ یعنی این متذکر می شود ﴿يَا لَيْتَنِي﴾ می گوید اما حسرت است بی اثر است. یک وقت یک تذکر سودمندی است که انسان جبران می کند بله؛ اما الآن جا برای جبران نیست. همین معنا هم در سوره مبارکه «نازعات» آنجا هم گذشت؛ آیه ۳۵ سوره مبارکه «نازعات» همین بود ﴿يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ مَا سَعَى﴾ به یادش می آید که چرا بیراهه رفته؟ منتها این تذکر فایده ندارد راهی برای جبران نیست چون ﴿إِنَّ الْيَوْمَ عَمَلٌ وَلَا حِسَابٌ وَلَا عَمَلٌ﴾<sup>۱</sup> آنجا هم جای عمل و توبه و اینها باشد آنجا یک شریعت می خواهد دستور می خواهد فقه می خواهد رساله عملیه می خواهد آنجا که این طور نیست آنجا دار جزا است فرمود: ﴿وَأَنَّى لَهُ الذِّكْرَى﴾ در انسان که دیگر فایده ندارد ﴿يَقُولُ يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي﴾ در آن روز عذاب سخت و تلخی دارد.

در بحث قبل اشاره شد قرآن این ظرفیت را دارد که بدترین وضع را به بهترین وضع تبدیل کند، الآن هم همین طور است. در بحث قبل اشاره شد که عربی که سوسمار می خورد و برای تغذیه به شکار سوسمار می رفت او را ذات اقدس الهی طرزی تربیت کرد و اینها هم طرزی هدایت شدند که در ایام إحرام در حرم الهی از آهو صرف نظر

۱. نهج البلاغة (للصبيحی صالح)، خطبه ۴۲.

می کردند فرمود: ﴿لَيْلُوكُمْ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِنَ الصَّيْدِ تَنَالُهُ أَيْدِيكُمْ وَرِمَاحُكُمْ﴾<sup>۱</sup> در حرم در حال احرام، صید ممنوع است گفتیم: ﴿لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرُمٌ﴾<sup>۲</sup> از آن طرف این آهوهای بالای کوه و این حیوان های خوش گوشت و لذیذ، اینها را ذات اقدس الهی راهنمایی می کرد چون احساس امنیت می کردند. الآن شما ببینید جایی که احساس امنیت بشود حیوانات احساس امنیت بکنند کبوتر زیاد است فرمود ما این حیوانات را چون شما این طور شدید احساس امنیت می کنند ﴿لَيْلُوكُمْ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِنَ الصَّيْدِ تَنَالُهُ أَيْدِيكُمْ وَرِمَاحُكُمْ﴾.

پرسش: ...

پاسخ: نه، همین صید ماهی در جدّه در کنار مکه است آنجا آسان است و صید بحری عیب ندارد؛ اما صید برّی ﴿لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرُمٌ﴾؛ اما ﴿أَحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ﴾ و مانند آن. اینها که محرم می شدند، یکی از مواقیت چندگانه همین جحفه است که نزدیک جدّه است. این بیابان وسیع که از هر جایی می شود چادر زد و ماند به آن می گفتند «مهيعه»؛ وقتی سیل آمد و یک بخش وسیعی از آن را درّه درست کرد و از بین بُرد به قول عرب ها «إجحاف» به این سرزمین شد شده «جحفه».

در این دعای نورانی و صلوات نورانی که امام سجاد فرمود در ماه شعبان در هنگام زوال ظهر خوانده می شد که به ما دستور دادند به ذات اقدس الهی عرض کنیم: «وَاجْعَلْهُ لِي شَفِيعاً مُشَفَّعاً وَطَرِيقاً إِلَيْكَ مَهْيَعاً»<sup>۳</sup> یعنی پیغمبر را برای ما مهيع قرار بده! یک بیابان باز که هر وقت خواستیم به حضورش برویم، از شریعت، دین و فکر او استفاده کنیم پیغمبر را خدا مهيع قرار داد، یعنی بیابان وسیع هر وقت کسی بخواهد وارد سعه رحمت نبوت بشود باز است.

۱. سوره مائده، آیه ۹۴.

۲. سوره مائده، آیه ۹۵.

۳. مصباح المنهجد و سلاح المتعبد، ج ۲، ص ۸۲۹.

اینجا إحرام می‌بستند صید بحر هم برای آنها جایز بود؛ اما «صید البرّ» جایز نبود، این بحث قبلی ما بود که گذشت این معنایش این نیست که - خدای ناکرده - عرب و عجم داریم عرب کذایی بود عجم کذایی بود! خود وجود مبارک حضرت امیر و اهل بیت عرب بودند؛ اینها این فرمایش را فرمودند که شما این وضع را داشتید و قرآن و دین را شما را به این صورت درآورد شما این خطبه ۲۶ وجود مبارک حضرت امیر را ببینید این درباره عرب‌های قبل از اسلام چه گفت و بعد درباره عرب‌های بعد از اسلام چه گفت! در خطبه ۲۶ نهج البلاغه وجود مبارک حضرت امیر می‌فرمود که شما عرب‌ها چه داشتید؟ به شما بهداشت داد محیط زیست داد، فرمود: «إِنَّ اللَّهَ [تَعَالَى] بَعَثَ مُحَمَّدًا صَ نَذِيرًا لِلْعَالَمِينَ وَ أَمِينًا عَلَى التَّنْزِيلِ وَ أَنْتُمْ مَعْشَرَ الْعَرَبِ عَلَى شَرِّ دِينٍ وَ فِي شَرِّ دَارٍ مُنِيحُونَ بَيْنَ حِجَارَةٍ حُشْنٍ وَ حَيَّاتٍ صُمٍّ»<sup>۱</sup> شما در مار و عقرب زندگی می‌کردید، کدام مارها؟ این مارهای بزرگ کر، آن بیابان‌ها این جور بود. مار وقتی که کر نباشد صدا را بشنود، صدای پای عابر را بشنود، خودش را جمع می‌کند اما این کر است صدایی نمی‌شنود که چه کسی می‌آید و چه کسی می‌رود هر جا را ببیند نیش می‌زند، فرمود این جاها زندگی می‌کردید آب شما مگر چه بود؟ این را خود حضرت که عرب است دارد می‌گوید!

غرض این نیست که - خدا ناکرده - عرب کذا و عجم کذا! غرض این است که آن روز مردم کشورهای دیگر هم همین طور بودند. فرمود شما نه بهداشت داشتید نه جای زندگی داشتید در حیوانات زندگی می‌کردید «بَيْنَ حِجَارَةٍ حُشْنٍ وَ حَيَّاتٍ صُمٍّ»؛ «صُمٍّ» جمع أَصَمٍّ است. این مارهای بزرگ کر که کارش فقط نیش زدن است بین اینها زندگی می‌کردید و شما را الآن آورد آقا کرد.

۱. نهج البلاغة (للصبي صالح)، خطبه ۲۶.



«إِنَّ اللَّهَ [تَعَالَى] بَعَثَ مُحَمَّدًا صَ نَذِيرًا لِلْعَالَمِينَ وَآمِينَاً عَلَى التَّنْزِيلِ وَأَنْتُمْ مَعْشَرَ الْعَرَبِ عَلَى شَرِّ دِينٍ وَفِي شَرِّ دَارٍ مُنِيخُونَ بَيْنَ حِجَارَةٍ خُشْنٍ وَحَيَاتٍ صُمٍ تَشْرَبُونَ الْكَدِرَ»؛ آب سالم نداشتید، آب دست خورده، آب آلوده «وَتَأْكُلُونَ الْجَشِبَ» غذاهای خشک، غذاهای سخت، غذاهای دیرهضم؛ «وَتَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ»؛ کارتان خونریزی بود. بعضی‌ها وقتی برای پسرانشان همسر می‌گرفتند که او بتواند قافله‌ای را غارت کند وگرنه او کسب و کاری نداشت! «وَتَقْطَعُونَ أَرْحَامَكُمْ الْأَصْنَامُ فِيكُمْ مَنْصُوبَةٌ وَالْآثَامُ بِكُمْ مَعْصُوبَةٌ»؛ بعد دین آمده شما را آقا کرد شما رفتی ایران را گرفتید شما رفتید روم را رفتی الآن آقا شدید.

غرض این است که این تعبیراتی که عرب سوسمارخور را با این وضع که «لَيَبْلُوَنَّكُمْ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِنَ الصِّدِّ تَنَالُهُ أَيْدِيكُمْ وَرِمَاحُكُمْ» این تحقیر قومی نیست وگرنه خود اینها عرب بودند. غرض این است که عظمت و جلال و شکوه اسلام این است که گروهی که در جاهلیت جهلا به سر می‌برند اینها را به برترین تمدن برساند چون تمدن ما در تدین ما است.

«و الحمد لله رب العالمين»